

## تبیین تشریفات بعد از شروع رسیدگی به داوری<sup>۱</sup>

لیدا باقرپور علی آبادی<sup>۲</sup>

### چکیده:

نص صریحی در خصوص تبیین تشریفات بعد از شروع رسیدگی به داوری وجود ندارد اما رسیدگی داور منوط به درخواست ذینفع است. حتی در مواردی که طرفین در موافقتنامه به داوری شخص معینی ملتزم شده باشند و منازعه و اختلاف هم محقق شود و داور نیز از اختلاف آگاه شود، نمی تواند رأساً اقدام به رسیدگی نماید و رسیدگی داور مستلزم درخواست است (ملاک مواد ۲ و ۴۸ آ.د.م) در عین حال تنظیم درخواست بر برگ چایی مخصوص (دادخواست) و رعایت شرایط صرفاً شکلی دادخواست، مقرر در مواد ۵۱ به بعد آ.د.م لازم نیست. بنابراین درخواست می تواند شفاهی باشد، البته در این صورت باید داور آن را نوشته و به امضای متقاضی برساند و یا به هرگونه دیگری محرز باشد. اما روشن است که رجوع کننده به داور باید خود و طرف مقابل را تا حدی که با لحاظ موافقتنامه‌ی داوری کافی باشد معرفی نماید. به نظر می رسد که هیچ کدام از تشریفات دادرسی در داوری لازم الرعایه نیستند مگر آن که طرفین داوری به لزوم آن تصریح نمایند.

**واژگان کلیدی:** داوری، تشریفات رسیدگی، تامین خواسته، موافقتنامه داوری.

<sup>۱</sup> - تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۳

<sup>۲</sup> - کارشناس ارشد حقوق مالی اقتصادی، lida.ba65@yahoo.com

## مقدمه

در این مقاله به تشریفات مرحله ی رسیدگی داور پرداخته می شود در همین راستا اولین مساله ای که مورد بررسی قرار می گیرد مراجعه به داور و شروع داوری است.

خواسته ی رجوع کننده به داوری نیز در محدوده و با لحاظ موافقت نامه ی داوری تعیین می شود. به بیان دیگر کافی است رجوع کننده به داوری، نکات مورد اختلاف و خواسته ی خود را مطرح نموده و درخواست رسیدگی به اختلاف و صدور رأی نماید، بنابراین تعیین خواسته به گونه ای که در دادخواست تقدیمی به دادگاه دولتی باید انجام گیرد ضروری نمی باشد؛ مگر اینکه متقاضی، رسیدگی به جنبه ی ویژه ای از رابطه ی حقوقی خود با طرف مقابل را مدنظر داشته باشد (برای مثال تفسیر قسمتی از قرارداد، مطالبه ی قسمتی از حق که ادا نشده و ...). راست است که برای داور نیز باید محدوده ای وجود داشته باشد که رسیدگی او به خارج از آن گسترش نیافته و تمامی آن را نیز دربرگیرد؛ اما برخلاف مقررات دادرسی مدنی که این محدوده را خواهان با تعیین خواسته، در دادخواست تعیین می کند، در آیین داوری محدوده ی مزبور را علی القاعده موافقت نامه ی داوری تعیین می نماید. اما در عین حال «مطلبی که موضوع داوری» است باید در درخواست مشخص شود؛ زیرا چنانچه داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده رأی صادر کند». رأی او باطل است (بند ۲ ماده ۴۸۹ آ.د.م). البته در مواردی که ارجاع به داوری پس از

اقامه‌ی دعوا انجام شده است، دادخواست مربوط علی‌القاعده حاوی شرط لازم می‌باشد.

از سوی دیگر، داوران ممکن است مشترکا توسط طرفین نیز به رسیدگی اشتغال یابند؛ در این صورت داور الزاما محدود به مطلبی که یکی از طرفین در درخواست خود مشخص نموده نمی‌باشد و طرف مقابل نیز می‌تواند مطلب مورد نظر خود را مطرح و درخواست رسیدگی نماید. با توجه به اختیاری که داوران در گرفتن توضیح از طرفین دارند، (ماده ۴۷۶ آ.د.م) می‌توانند چنانچه مطلب موضوع داوری مبهم بوده باشد از رجوع کننده و یا حتی طرف، درخواست ادای توضیح نمایند.

خواهان می‌تواند در محدوده‌ی موافقت‌نامه‌ی داوری و اختیار داور، آنچه را که لازم می‌داند درخواست نماید.

رجوع کننده به داوری باید تعهدات و جهات دیگری را که به موجب آن خود را مستحق مطالبه می‌داند ارائه نماید و برای اثبات ادعا(ها) خود باید دلایل خود را تسلیم داور کند؛ البته همین تکلیف را طرف مقابل در مقام دفاع دارد (ماده ۴۷۶ آ.د.م). این ماده و هیچ ماده‌ی دیگر قانون آ.د.م. در ارائه‌ی اسناد و مدارک، محدوده‌ی زمانی مشخص ننموده است؛ اما ادله در هر حال باید پیش از جلسه داوری، ارائه یا مورد استناد قرار گیرند به گونه‌ی که طرف مقابل فرصت تدارک دفاع در برابر آنها راداشته و در عین حال صدور رأی داور در مدت داوری امکان‌پذیر باشد. در نتیجه باید مدتی برای ارائه‌ی نکات مورد نظر و ادله‌ی خواهان

و نیز دفاعیات طرف مقابل تعیین شود. این امر چنانچه موافقت‌نامه‌ی داوری ساکت باشد، باید توسط داور انجام شود. (شمس، ۱۳۸۶، ۵۴۶)

### ۱- بررسی امکان درخواست تامین خواسته و دستور موقت

یکی از مباحثی که در عرصه داوری داخلی و بین‌المللی باید به آن توجه داشت، بحث صدور دستور اقدامات موقت است. برای صدور دستور اقدام موقت نباید سریع تصمیم گرفت و لازم است که حتماً خطر بالفعل آسیب به حقوق متقاضی وجود داشته باشد. بر این اساس شرط ضرورت دو پیش‌نیاز دارد: اضطرار و ضرر. شرایط کلی که برای صدور دستور اقدام موقت لازم است عبارت است از: ۱- وجود صلاحیت (وجود بدیهی صلاحیت کافی است) ۲- وجود ادعای محمول بر صحت (امتناع از پیش‌داوری در ماهیت دعوا) ۳- اضطرار ۴- خطر فعلی، آسیب اساسی یا جدی اگر اقدامات درخواست شده انجام نشود و ۵- تناسب.

باید به این موضوع توجه داشت که وضعیت اقدامات موقت مانند احکام نهایی است، اگر طرف نتواند آن‌ها را علیه دیگری اجرا کند بیهوده است. اقدامات موقت در حقیقت نوعی از جبران خسارت یا کمک شمرده می‌شوند که هدف آن‌ها تضمین حقوق طرفین در زمان رسیدگی و نیز در طی حل و فصل نهایی اختلاف است. اما متأسفانه این مقوله‌ی مهم در قانون آیین دادرسی مدنی ما هیچ‌انگاشته شده و سکوت حاکم گشته است. این سکوت چالش‌ها و پرسش‌های مهمی را ایجاد کرده است که عبارت است از: ۱- آیا سکوت قانون‌گذار به معنای عدم اختیار است یا به معنای اختیار ضمنی صدور دستور موقت؟ ۲- آیا با توجه به

سکوت قانون و وجود موافقت نامه داوری دادگاه ها صلاحیت صدور دستور اقدامات موقت را دارند؟

همان گونه که گفته شد به علت سکوت قانون گذار همه ی این موارد محل تردید است و اتفاق نظری در این خصوص وجود ندارد بنابراین باید برای بهبود کارکرد داوری اصلاحاتی در قوانین صورت گیرد تا به این پرسش ها پاسخ مناسب داده شود و تردید ها پایان یابد. صدور دستور اقدامات موقت در داوری داخلی ایران مطابق قانون آیین دادرسی مدنی به علت سکوت قانون گذار محل تردید است و در این خصوص اختلاف نظرهای شدید وجود دارد. عده ای معتقدند به طور کلی امکان صدور دستور این اقدامات در داوری وجود ندارد. علت عدم امکان صدور دستور این اقدامات توسط دادگاه را وجود موافقت نامه ی داوری می دانند در خصوص . عدم امکان صدور این اقدامات توسط داور نیز به دلایلی نظیر، صلاحیت انحصاری دادگاه در صدور دستور این اقدامات صلاحیت دادگاه، رسیدگی کننده به اصل دعوا جهت صدور دستور این اقدامات، عدم گرفتاری داوری در پیچیدگی های آئین رسیدگی قضایی اشاره می نمایند(خدابخشی ، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸)

گمان می رود نباید تا این حد خشک و بی روح قواعد آیین دادرسی مدنی را تفسیر کرد و قانون را باید تا جایی که مغایر اصول حقوقی و قوانین امری، عقل و عرف نیست تفسیر و پاسخ بسیاری از پرسش ها را دریافت. در خصوص عقیده ی کسانی که امکان صدور دستور اقدامات موقت توسط دادگاه را با وجود موافقت نامه ی داوری امکان پذیر نمی دانند باید گفت: هر چند مداخله نکردن دادگاه در

روند داوری همان هدف عالی است که متخصصین و کارشناسان داوری آرزوی آن را در آینده ای نه چندان دور دارند اما باید به این موضوع توجه داشت که امروزه هنوز در کشورهای پیشرفته جهان هم سازوکار این هدف به تحقق نپیوسته است و بیشتر کشورها در اجرا اقدامات موقت و یا سایر آراء داوران به قدرت اجرایی دادگاه ها نیازمندند. همچنین بیشتر کشورهای پیشرو در زمینه داوری و نهادهای داوری به این موضوع اذعان کرده اند که صدور دستور اقدامات موقت توسط دادگاه با وجود موافقت نامه ی داوری مغایر آن توافقنامه نیست و حق صدور دستور اقدامات موقت را با وجود توافقنامه ی داوری برای دادگاه ها هم قائل هستند و معتقدند دادگاه ها و مراجع داوری دارای صلاحیت موازی در این زمینه هستند؛ بنابراین مداخله دادگاه جهت صدور دستور این اقدامات در کشورهای توسعه یافته در زمینه داوری هم امری بیگانه نیست. (شهبازی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۶)

در خصوص صلاحیت داور جهت صدور دستور اقدامات موقت هم دو نظر وجود دارد که هر یک از این دو نظر نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. برخی معتقد به عدم امکان و برخی دیگر بر این : صدور دستور این اقدامات توسط داور هستند (ساردویی نسب، ۱۳۹۳، ص ۲۴) و برخی دیگر بر این باورند که صدور دستور اقدامات موقت در صورت توافق میان طرفین توسط داور امکان پذیر است (خدابخشی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۵).

صرف نظر از دلایل مخالفان و موافقان به نظر می رسد بهترین وضعیت این باشد که امکان صدور دستور اقدامات موقت را در سه حالت پیش بینی نماییم. حالت

اول، در صورت توافق میان طرفین این امر امکان پذیر باشد. در این حالت به اصول آزادی قراردادها و حاکمیت اراده به عنوان دو اصل والای حقوقی احترام گذاشته می شود. در حالت دوم، در صورت تقاضای یکی از طرفین و موجه بودن درخواست وی. در این صورت شرایط اضطراری و فوری یکی از طرفین در نظر گرفته شده و از اعمال غرض ورزی طرف مقابل جلوگیری می شود. در نهایت حالت سوم، به تشخیص خود داور است. در این حالت نظر داور به عنوان کارشناس و متخصص و شخص بی طرف در این زمینه مورد توجه قرار می گیرد.

با این وجود به علت سکوت قانون گذار باید در این زمینه محتاط تر عمل نمود و به دلیل اختلاف نظرهایی که در این زمینه به علت عدم تعیین تکلیف قانون گذار وجود دارد این نظر در این شرایط بر سایر نظرها ترجیح دارد؛ بنابراین جهت تقویت نظر این گروه مبنی بر صلاحیت داور جهت صدور دستور اقدامات موقت در صورت ترازی میان طرفین می توان به سه دلیل دیگر هم استناد کرد که عبارت اند از:

الف- از گذشته تا به امروز ارزش اصل حاکمیت اراده به عنوان اصل والای حقوقی مورد توجه حقوقدانان بوده است. ارزش این اصل به خصوص در زمینه تعهدات قراردادی بیشتر به چشم می خورد؛ بنابراین اصل طرفین در انعقاد قرارداد داوری، تعیین داور، تعیین قواعد حاکم بر داوری و... دارای آزادی عمل و اختیار هستند. بالاین وجود نباید پنداشت که حدود این آزادی نامحدود است بلکه پاره ای از محدودیت ها جهت جلوگیری از نتایج و پیامدهای فاسد ایجاد شده است؛ اما باید

در این خصوص اعتدال را رعایت کرد و این محدودیت ها را وسیله تجاوز به حدود این اصل قرار نداد زیرا یکی از علل ترغیب افراد به سمت داوری همین هماهنگی با اصل حاکمیت اراده و احترام به توافق میان طرفین است. لذا تلاش کارشناسان و متخصصین حوزه ی داوری این است که تا حد امکان در مقررات داوری این اصل را سرلوحه کار خویش قرار دهند و جز در مواردی که این اصل با قوانین امری و یا نظم عمومی و اخلاق حسنه در تعارض است به آن احترام گذاشته شود.

ب- یکی از اصول مهم حقوق قراردادهای اصلی آزادی قرارداد است. این اصل بدان معنا است که طرفین در انعقاد قرارداد، شرایط قرارداد، انتخاب طرف قرارداد آزاد هستند. به موجب ماده ی ۱۰ قانون مدنی، قرارداد منعقدہ بین طرفین نافذ است در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد. این اصل، ریشه در فقه دارد و پیش از تصویب قانون مدنی هم از آن پیروی می شده چون افراد در معاملات و قراردادهای خود آموزه های شرع و فقه را اجرا می کردند. این اصل با تصویب جلد اول قانون مدنی به رسمیت شناخته شد و در قانون گذاری ایران وارد شد.

ج- قسمت اعظم مقررات در خصوص قراردادهای، تکمیلی است. اجرای این قوانین اختیاری است. بدین معنا که در صورت وجود قرارداد خصوصی، مفاد قرارداد بر قانون فوق الذکر مقدم است اما در صورت نبودن قرارداد اجرای آن ضروری است؛ بنابراین در سلسله مراتب، تراضی افراد بر قانون تکمیلی، حاکم است. هدف اصلی در این قوانین تفسیر و تکمیل تراضی طرفین است؛ بنابراین، طبق عقیده ی این



گروه داور در صورت توافق میان طرفین حق صدور دستور اقدامات موقت را دارد و اراده و اختیار داور در واقع ریشه در تراضی میان طرفین دارد.

## ۲- ارائه اسناد و مدارک

از جمله تشریفات مربوط به داوری بحث ارائه ی اسناد و مدارک است که دارای آثار متعددم یباشد حتی می تواند منجر به رعایت یا عدم رعایت یکی از اصول دادرسی (اصل تناظر نیز شد). نحوه ی ارائه ی اسناد و مدارک در ماده ۴۶۷ آمده است. اما نقدی که به این ماده وارد است این است که در این ماده ضمانت اجرای عدم ارائه ی اسناد و مدارک به داوران قید نگردیده و مفید است که ضمانت اجرای آن مطابق قسمت اخیر ماده ۶۵۲ قانون قدیم تعیین و پیش بینی گردد، بدین معنی که عدم ارائه ی اسناد و مدارک باعث می گردد که داوران در مدت قرارداد داوری یا مدتی که قانون معین کرده نتوانند رای بدهند، بنابراین اصل دعوا در دادگاه وفق مقررات قانونی مطرح و رسیدگی می گردد. ضمانت اجرای دیگری را هم می توان با اقتباس از قانون تجارت بین الملل، برای این امر پیش بینی نمود که «اگر مدعی برای اثبات ادعای خود دلیلی ندهد، داور می تواند رسیدگی را ادامه دهد و بر اساس دلایل موجود به صدور رای مبادرت کند.» (ماده ۲۳ قانون تجارت بین الملل)

همچنین در ماده ۴۸۲ که آورده شده: «رای داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد» باید بدین گونه اصلاح و این عبارت باید به ماده فوق افزوده شود «... مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که دلایل ارائه شده در رای

ذکر نشود یا رای بر اساس شرایط مرضی الطرفین (کدخدامنشانه) صورت گیرد. اصولاً نظر به اینکه مذاکرات و رسیدگی بدون قید و تشریفات یعنی آزادتر و طبیعی تر جریان پیدا کند مناسب تر است که این مزیت از داوری سلب نشده و داورها در تنظیم صورتمجلس آزاد باشند. نکته ای دیگر در مورد ماده ۴۸۲ ضروری به نظر می رسد این است که، قسمت دوم ماده دارای ضمانت اجرا و مطابق بند یک ماده ۴۸۹ با بطلان رای داور روپرو خواهد بود ولی قسمت اول ماده فاقد ضمانت اجرا است.

از دیگر تشریفات داوری، مساله ی شهادت شهود تحقیقات محلی و معاینه محل می باشد؛ طبق ماده ۴۷۶ آ.د.م «طرفین باید اسناد و مدارک خود را به داوران تسلیم نمایند. داوران نیز می توانند توضیحات لازم را از آنان بخواهند و اگر برای اتخاذ تصمیم جلب نظر کارشناس ضروری باشد، کارشناس را انتخاب نمایند.»

در ماده ی مزبور صرفاً جلب نظر کارشناس آمده، لیکن از تحقیقات محلی، معاینه محلی و استماع گواهی گواهان سخنی گفته نشده است. حال چنانچه داور یکی از امور فوق را مقتضی بداند یا اینکه یکی از طرفین به موارد فوق استناد نماید، داور یا داوران چه تکلیفی خواهند داشت؟ در حقیقت به کار بردن تحقیق محلی، معاینه محل و استماع شهادت گواهان در کنار جلب نظر کارشناس توسط داور یا داوران عملی لغو خواهد بود. چون همانطور که در مواد ۲۵۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶ آیین دادرسی مدنی، مباشرت دادرس و دادگاه در شنیدن گواهی و سوگند آمده است؛ شخص داور خصوصیت منحصر به فرد ندارد که صلاحیت چنین عملی را نداشته

باشد. لیکن باید از مطلعین با استفاده از مواد ۱۴۹ و ۱۵۳ قانون آ.د.م با درخواست تامین دلیل صورت گیرد، که البته مورد وثوق بودن گزارش تامین دلیل در صورت اعتراض به رای داور، از نظر دادگاه باید محرز گردد. دوم اینکه، در صورتیکه از جمله دلایل اصحاب دعوی، شهادت شهود یا ادای سوگند باشد، به لحاظ نیاز و ضرورت استماع شهادت شهود و سوگند توسط دادرس، اصل دعوی در دادگاه مطرح گردد و این را می توان از جمله مواردی دانست که داوری از بین می رود. به هر کیفیت ضرورت پیش بینی موارد فوق در قواعد داوری ضروری به نظر می رسد. (قربانیان، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵)

وجود اصل تناظر که از اصول مهم دادرسی به شمار می رود نیز باید در قواعد داوری رعایت گردد این اصل ایجاب می کند اصحاب دعوی بتوانند همه ی آنچه را در رسیدن به خواسته های خود و کشف واقع لازم و مفید می دانند، اعم از ادعاها و استدلال ها به آگاهی قاضی برسانند و در عین حال، امکان آگاهی از آنچه رقیب در این زمینه ارائه کرد است و نیز فرصت مورد مناقشه قراردادن آن را داشته باشند. این اصل در همه ی دادرسی ها در مراجع قضاوتی به مفهوم اعم حاکم است، چه دادرسی های عام، یا آن ها که مشمول آیین اختصاصی باشد، (اسماعیلی هریسی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۰) رعایت این اصل بدین صورت است که خواهان باید ظرف مهلتی که طرفین توافق کرده اند یا داور تعیین کرده است، تعهدات یا جهات دیگر که به موجب آن خود را محق می داند، همچنین نکات مورد اختلاف و خواسته یا خسارت مورد درخواست را ارائه کند، و خوانده نیز باید دفاعیه ی خود

در پاسخ به موارد مذکور را ظرف مهلت مقرر مورد توافق یا تعیین شده توسط داور تسلیم کند.

طرفین می توانند کلیه دلایلی که مرتبط تشخیص می دهند و یا فهرست ادله ای که در نظر دارند بعدا تسلیم کنند، با درخواست یا دفاعیه خود تقدیم دارند.

چنانچه بین طرفین ترتیبی دیگر مقرر نشده باشد، هر یک از آن ها می تواند دادخواست یا دفاعیه خود را در طول رسیدگی داوری اصلاح یا تکمیل کند، مگر آنکه داور چنین کاری را به علت تاخیر یا تبعیض بر طرف دیگر مجاز تشخیص ندهد. در نتیجه مقرراتی خاص در این زمینه ضروری به نظر می رسد. البته از نظر برخی از حقوقدانان از آنجا که یکی از مزایای داوری این است که مذاکرات و رسیدگی بدون تشریفات جریان پیدا کند، مناسب آن است که این مزیت از داوری سلب نشده و داورها در تنظیم صورت مجلس آزاد بوده و این مزیت از داوری سلب نشود (متین دفتری، ۱۳۸۱، ص ۹۱).

ادله ی رای داور باید در رای وجود داشته باشد چرا که ماده ۴۸۲ قانون آئین دادرسی مدنی بیان میدارد: «... رای داور باید موجه و مدلل باشد» با وجود لزوم مدلل بودن رای داور، مقررات داوری در آئین دادرسی مدنی، پیشبینی خاصی در خصوص نظام ادله در داوری ننموده است و تنها به برخی دلایل اشاره نموده است. از جمله بموجب ماده ۴۷۶ قانون اخیرالذکر: «طرفین باید اسناد و مدارک خود را به داوران تسلیم نمایند. داوران نیز می توانند توضیحات لازم را از آنان بخواهند و

اگر برای اتخاذ تصمیم جلب نظر کارشناس ضروری باشد، کارشناس انتخاب نمایند» به نظر میرسد نظام ادله در داوری چنانچه بین طرفین ترتیب دیگری مقرر نشده باشد، همان نظام ادله موجود در دادرسی است. (شیروی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۰) با این تفاوت که تشریفات مقرر برای بررسی دلایل از جمله لزوم رعایت مهلت ها مانند مهلت اعتراض به نظر کارشناسی و مانند آن، توسط داوری لازم‌الرعایه نیست و حتی می‌توان گفت داوران در رسیدگی به ادله نسبت به دادرسان مبسوط‌الید هستند و می‌توانند در این خصوص با فراغ بیشتری عمل کنند. اما آیا این آزادی نامحدود است؟ به نظر نگارنده اگرچه داوران نسبت به دادرسان در رسیدگی به ادله آزادی بیشتری دارند اما این به معنی داشتن آزادی نامحدود نیست. به طور مثال همانگونه که در بند ۵ ماده ۴۸۹ آ.د.م. آمده، رای داور نباید با مفاد اسناد رسمی و آن چه در دفتر املاک آمده مخالف باشد. این که چه ملاک و معیاری به عنوان ضابطه رسیدگی داوران به ادله باید در نظر گرفته شود تا در خلاء قانونی ادله داوری، آراء داوری صحیحاً صادر گردند. همان گونه که طرح شد داوران نسبت به دادرسان در رسیدگی به ادله از آزادی بیشتری برخوردارند و مقید به تشریفات دادرسان در رسیدگی به ادله نیستند اما این آزادی نمیتواند نامحدود و بی قید و شرط باشد. چندان که قانون آئین دادرسی مدنی اساساً اجازه نداده رای داور مغایر اسناد رسمی معتبر و نیز آنچه در دفتر املاک آمده باشد. در تعلیل اینکه چرا قانون گذار این دو موضوع را چنان اهمیت داده که رای داوری مغایر با آن را قابل ابطال دانسته باید به نظم عمومی استناد نمود. قانونگذار از باب حفظ نظم عمومی بنیان دفتر املاک و دفاتر اسناد رسمی را نهاده لذا اشخاص نمیتوانند با اراده خود خلاف آن را مقرر

نمایند. از ملاک گفته شده می توان استنباط نمود که داوران در رسیدگی به ادله نسبت به دادرسان آزادند اما این آزادی مقید است به رعایت نظم عمومی. چندان که داوران نمی توانند در برابر اسناد رسمی معتبر و دفتر املاک به سایر ادله قانونی استناد نمایند و رای مغایر آنها صادر کنند. این ملاک را میتوان به سایر ادله و نحوه ارزش گذاری آنها نیز سرایت داد. (شهبازی نیا و بازگیر، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴)

### ۳- صدور رای داوری

گفته شد که داوری به طور طبیعی با صدور رأی داور پایان می پذیرد. شیوهی صدور رأی داور و تصحیح آن همچنین ابلاغ و آثار رأی داور باید بررسی شود.

#### ۳-۱- شیوهی صدور رای

رأی داور باید پس از ختم رسیدگی صادر شود، اما قانونگذار داور را مکلف به اعلام ختم رسیدگی ننموده است؛ در عین حال رسیدگی در زمانی خاتمه می یابد که از جمله اصل تناظر رعایت شود، بدین معنا که به طرفین فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلالات خود و نیز مورد مناقشه قرار دادن ادعاها، ادله و استدلالات رقیب داده شده باشد. در صورت تعدد داوران، باید جلسه رسیدگی، مشاوره و صدور رأی تعیین شود و داوران از آن آگاه باشند (ماده ۴۸۴ آ.د.م)؛ در غیر این صورت رأی داوری بی اعتبار خواهد بود. حضور داوران در جلسهی داوری الزامی است.

حضور نیافتن داور در جلسه‌ی داوری چنانچه وقت جلسه به آگاهی او رسیده باشد و یا خودداری او از دادن رأی، مانع صدور رأی داوری نمی‌گردد. در حقیقت نسبت به امری که از طرف دادگاه به داوری ارجاع می‌شود اگر یکی از داوران استعفا دهد یا از دادن رأی خودداری نماید و یا در جلسه‌ی داوری دوبار متوالی حضور پیدا نکند، دو داور دیگر به موضوع رسیدگی کرده و رأی خواهند داد. اگر بین دو داور باقی مانده در صدور رأی اختلاف حاصل شود، دادگاه به جای داور مستعفی، ممتنع یا غایب ظرف مدت ده روز داور دیگری به قید قرعه انتخاب می‌نماید، مگر اینکه پیش از انتخاب، به اقتضای مورد طرفین داور دیگری معرفی کرده باشند. مدت داوری در هر حال از تاریخ قبولی داور جدید شروع می‌شود. چنانچه داوران نتوانند در مدت داوری (قراردادی یا قانونی) رأی دهند و طرفین به داوری اشخاصی دیگر تراضی نکرده باشند، دادگاه به اصل دعوا وفق مقررات قانونی رسیدگی و رأی صادر می‌نماید (ماده ۴۷۴ آ.د.م و تبصره‌ی آن).

در مواردی که ارجاع امر به داوری از سوی دادگاه نبوده است نیز در صورت تعدد داوران و خودداری داور از شرکت در جلسه، دادن رأی و یا امضای آن، رأیی که با اکثریت صادر می‌شود مناط اعتبار است مگر اینکه در قرارداد ترتیب دیگری مورد توافق قرار گرفته باشد؛ مراتب در برگ رأی باید قید شود (ماده ۴۸۴ آ.د.م). این نص تکلیف موردی را که با خودداری داوری بین داوران باقی مانده اکثریت حاصل نشود تعیین ننموده است. باید پذیرفت که با توجه به ملاک پاراگراف نخست ماده ۴۷۴ آ.د.م، دادگاه داور دیگری تعیین می‌نماید.

در صورت تعدد داوران رأی اکثریت ملاک اعتبار است مگر اینکه بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد (تبصره‌ی ماده ۴۷۴ و ماده ۴۸۴ آ.د.م). البته در صورتی که داوران اختیار صلح داشته و از این اختیار استفاده نمایند. صلح‌نامه باید به امضای داوران برسد (ماده ۴۸۳ همان قانون) و نمی‌توان رأی اکثریت را معتبر دانست.

## ۲-۳- محتوای رأی

به موجب ماده ۴۸۲ آ.د.م: «رأی داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد». با توجه به این ماده قاعده یا قواعد حقوقی که رأی داور بر مبنای آن صادر شده علی‌القاعده باید در رأی، مورد اشاره قرار گیرد. در حقیقت طرفین با ارجاع اختلاف خود به داوری پذیرفته‌اند که اختلاف آنها توسط شخص یا اشخاصی که خود انتخاب نموده و یا در انتخاب آنها دخالت داشته‌اند و بدون رعایت تشریفات دادرسی مورد رسیدگی و صدور رأی قرار گیرد و این امر ملازمه‌ای با توافق در خارج شدن از حکومت قواعد موجد حق ندارد. بنابراین، داور نیز مانند دادگاه باید «قوانین موجد حق» یا «قوانین تعیین کننده» را در نظر داشته و از صدور رأی مخالف آنها پرهیز نماید. پس اگر برای مثال بین وراثت در ارتباط با متروکات، اختلافی ایجاد و به داوری ارجاع شود، داور نمی‌تواند وراثتی را از ارث محروم کرده و یا حتی سهم وراثتی را کمتر یا بیشتر از آنچه در قانون پیش‌بینی شده در نظر گیرد؛ اما می‌تواند مالی را که ارزش آن در حد سهم او است به عنوان سهم الارث وی تعیین نماید. البته چنانچه داور اختیار صلح داشته باشد



می‌تواند در همان مثال مزبور با رعایت جوانب، مالی را در سهم وارثی قرار دهد که ارزش آن از سهم الارث او کمتر یا بیشتر باشد (شمس، ۱۳۸۶، ص ۵۴۶)

قانونگذار محتوای رأی داوری را صراحتاً پیش‌بینی ننموده است. اما با توجه به مواد ۴۸۲ و ۴۸۹ آ.د.م، ردی داور علاوه بر خلاصه‌ی ادعاها، جهات استحقاق و خواسته‌های طرفین و ادله‌ی آنها، باید حاوی قواعد حقوقی مبنای رأی باشد؛ اما نباید داور را مکلف به استناد به مواد قانونی دانست. مطلبی که موضوع داوری قرار گرفته نیز باید در رأی درج شود. نام و مشخصات اصحاب دعوا و عندالاقضا و کلامی آنها باید در رأی قید شود. رأی داور باید تاریخ داشته و نام و نام خانوادگی داور(ان) در آن قید شده و به امضای داور(ان) رسیده باشد (مدلول ماده ۴۸۹ آ.د.م).

در تنظیم و نوشتن رأی داور نیز ممکن است سهو قلم رخ دهد و یا در محاسبه اشتباه صورت گیرد؛ در این صورت داور(ان) تا پیش از پایان مدت داوری رأسا نسبت به تصحیح آن در حدود ماده ۳۰۹ آ.د.م اقدام می‌نمایند. اما پس از پایان مدت داوری تا پایان مهلت اعتراض به رأی داور، تصحیح رأی در موارد مزبور مستلزم درخواست طرفین یا بیک از آنان می‌باشد و تصحیح توسط داور(ان) انجام می‌شود. داور(ان) مکلف است ظرف بیست روز از تاریخ تقاضای تصحیح رأی، تصمیم بگیرد (ند). رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ می‌شود و رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا تصمیم‌گیری داور یا پایان مدت یاد شده متوقف می‌شود (ماده ۴۸۷ آ.د.م) به موجب ماده ۴۸۷ آ.د.م تصحیح حکم قبل از انقضای مدت داوری رأسا با

داور یا داوران است و پس از انقضای آن تا پایان مهلت اعتراض به رای داور، به درخواست طرفین یا یکی از آنان با داور یا داوران صادر کننده ی رای خواهد بود. این ماده نیاز به دو اصلاح دارد: ۱- تصحیح حکم قبل از انقضاء مدت داوری با داور یا داوران و بعد از انقضاء مدت با دادگاه صلاحیتدار است. ۲- حکم داور در قسمتی که اشتباه نبوده در صورت قطعیت قابل اجرا خواهد بود (قربانیان، ۱۳۹۰، ص ۳۶۰).

#### ۴- اجرای رای داور

گفتیم که طرفین داوری می توانند درباره ی شیوه ی داوری و آیین دادرسی داوری تراضی کنند، برخلاف این حاکمیت اراده ، اصولی در آیین داوری وجود دارد که عدم رعایت آن ها سبب خدشه دار شدن داوری و رأی داور می شود. بنابراین، داوران مکلف اند این اصول را در جریان داوری رعایت کنند. اصولی مانند اصل بی طرفی، اصل استقلال داور و اعطای فرصت دفاع به طرفین از این دسته اصول اند. غالب حقوقدانان بر این مطلب تأکید دارند (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۴). در مقام بحث از اجرای رای داور ابتدا باید موضوع ابلاغ را مورد بررسی قرار دهیم.

معمولاً آرای داوری داخلی بنا بر پیش بینی قانونگذار در قانون ملی، به طریق های که احکام دادگاه ها به اجرا در می آیند به اجرا گذاشته می شود. در کشور ما طریقه و نحوه ی اجرای آراء داوری توسط دادگاه ها برابر مقررات قانونی اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ۱۳۹۴ است. در این خصوص در قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی که مقررات داوری داخلی در آن آمده در باب

داوری مقرر گردیده، دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد پس از ابلاغ رای داور و انقضای مهلت بیست روزه و در صورت عدم صدور قرار توقف یا منع اجرای رای مکلف است به درخواست محکوم له در خصوص رای داور برگ اجرایی صادر نماید. از طرف دیگر با عنایت به حکم مذکور در صدر ماده ۴۸۹ همان قانون مبنی بر اینکه رای داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد دادگاه در مواردی نیز از اجرای آراء منع گردیده است.

بنابراین با لحاظ احکام متعارض فوق الذکر در نتیجه باید پذیرفت، اصولاً دادگاه پس از ابلاغ رای و قطعیت آن مگر در صورت صدور دستور توقف یا منع اجرای رای داور و یا اینکه رای مشمول موارد مذکور در ماده ۴۸۹ نشود ملزم به صدور دستور اجرای رای می باشد (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲).

اما در خصوص لازم الاجرا بودن حکم دادگاه به محض صدور و تفاوت آن با رای داوری از این حیث، برخی معتقدند رای دادگاه به محض صدور و قطعیت لازم الاجراست هر چند در بسیاری موارد نیازمند صدور اجرائیه است. اما صدور اجرائیه شرط لازم الاجرا بودن رای دادگاه برخلاف رای داور نیست و دادگاه بعد از قطعیت باید با درخواست ذینفع به اجرای رای اقدام نماید حال آن که رای داور به محض صدور و قطعیت لازم الاجرا نیست و پس از کنترل رای با دستور اجرای رای است که وصف لازم الاجرا به دست می آورد و همچنین در این خصوص نیز حقوقدان و نویسنده ی بزرگ و فقیه مرحوم استاد کاتوزیان فرموده اند: «رای داور

با اینکه دارای اعتبار امر مختوم می باشد اما به خودی خود دارای قدرت اجرایی نیست و باید از سوی دادگاه بررسی و دستور اجرای آن صادر شود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰).

همان گونه که مشاهده می شود گونه ای نظارت و کنترل در زمان اجرای رای داور دیده می شود که در خصوص رای دادگاه مصداقی ندارد. این نوع نظارت ناشی از ضرورت رعایت نظم عمومی است و گرنه تردیدی وجود ندارد که دادگاه در خصوص رای داوری حق بررسی ماهوی ندارد. همین که دادگاه به عنوان بخشی از دولت اجرای رای را به عهده می گیرد لازم دارد نظم عمومی را در نظر گرفته، رای را اجرا کند. بدیهی است هیچکس نمی تواند بپذیرد که دادگاه در مقام اجرای رای داوری مانند یک اداره عمل کنند و هیچ کنترل و اختیاری از خویش نداشته باشند. این نوع نگاه به دادگاه علاوه بر فقدان جاهت قانونی، منطقی و پشتوانه ی نظری نیز ندارد.

چنانچه دادگاه با بررسی و کنترل درخواست اجرای رای، رای را مشمول یکی از جهات مصرح در ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ببیند، و یا مورد را از سایر موارد مانند خلاف نظم عمومی بودن رای ببیند درخواست اجرا را رد می نماید. در این صورت رویه ی قضایی و گروهی از حقوقدانان معتقدند رای داور از اعتبار افتاده و محکوم له باید به دادگاه مراجعه تا دادگاه با ورود به ماهیت، رسیدگی نماید. به عبارت دیگر با رد درخواست اجرا، داوری زایل و دادگاه صلاحیت رسیدگی می یابد. مطابق این نظر چون تصمیم

دادگاه قرار یا حکم نیست بلکه تصمیمی غیرقابل اعتراض و قطعی ۹۱ شعبه ۱۵ تجدیدنظر استان / ۱۱ / ۹۱۰ مورخ ۲۸ / است. در این خصوص میتوان به رای شماره ۱۴۹۲ تهران اشاره نمود. طبق رای بدوی، در خصوص درخواست سازمان مرکزی تعاون روستایی به طرفیت ..... مبنی بر صدور اجرائیه رای داوری به شماره ..... نظر به این که خواهان نسخه ابلاغ شده رای داوری را به دادگاه ارائه نداده و از طرفی اجرای رای داوری منوط به ابلاغ آن می باشد. بنابراین در حال حاضر درخواست خواهان قابل استماع نبوده و به استناد ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می گردد. قرار صادره ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در دادگاه های تجدیدنظر استان می باشد. رئیس شعبه ده دادگاه عمومی حقوقی تهران.

رای دادگاه تجدیدنظر؛ تجدیدنظرخواهی سازمان مرکزی تعاون روستایی به طرفیت ..... نسبت به دادنامه شماره ..... شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی تهران که بموجب آن درخواست تجدیدنظرخواهی مبنی بر صدور اجرائیه شماره ..... با صدور قرار رد دعوی مورد اجابت قرار نگرفته، صورت پذیرفته است و نظر به اینکه درخواست صدور اجرائیه ترافیعی نیست و پذیرش یا عدم پذیرش با تصمیم اداری میسر می گردد و تصمیم قابل اعتراض نیست لذا لزومی به صدور قرار نبوده بنابراین به استناد ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر و اعلام می گردد. رئیس شعبه ۱۵ تجدیدنظر استان تهران - مستشار شعبه. اما در مقابل، گروه دیگر که در اکثریت قرار دارند معتقدند درخواست صدور اجرائیه و رای به رد آن متضمن حکم قضایی بر بطلان رای داور است، دادگاه با رد درخواست اجرا،

رای را در واقع باطل دانسته و همان نتیجه‌های را اعلام کرده که در دعوی ابطال اعمال می‌نماید لذا باید راهی برای دفاع از حقوق ذینفع در مقابل تصمیم دادگاه باشد و این همان مجوز تجدیدنظرخواهی از تصمیم دادگاه است لذا عقلاً و مطابق مقررات این تصمیم قابل تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهد بود. در تأیید این نظر یکی از حقوقدانان (خدابخشی، ۱۳۹۳، ص ۶۱۴) معتقد است؛ اولاً- تصمیم دادگاه در رد درخواست اجرا ماهیتی قضایی دارد و قابل تجدیدنظر است ثانیاً- مرجع رسیدگی در وضعیت کنونی دادگاه تجدیدنظر استان است و محکوم له که درخواست وی رد شده میتواند از تصمیم دادگاه درخواست تجدیدنظر کند و این تجدیدنظرخواهی نیز نیاز به تشریفات ندارد.

نگارنده در این خصوص معتقد است دادگاه صرفاً تصمیم قضایی مبنی بر « عدم قابلیت اجرا » گرفته که غیرقابل تجدیدنظرخواهی است اما این تصمیم اعتبار امر مختوم را نداشته، ذینفع می‌تواند مجدداً درخواست اجرا تقدیم نماید. بالاخص در رای اشاره شده در بالا، رای داوری ابلاغ شده را به درخواست جدید خویش ضم نموده آن را تقدیم دارد تا مجدداً رسیدگی گردد.

اما در رای دیگری چنین می‌بینیم: «مجمع اقتصادی کمیته امداد امام خمینی درخواست اجرای رای داوری را به عمل آورده، نظر بر آن است که کمیته امداد قدر مسلم یک موسسه حقوقی نیست هرچند دولتی هم نیست اما اموالش مصداقی از اموال عمومی است لذا بدون تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس نمی‌تواند به داوری مراجعه کند و در راستای حفظ اموال عمومی و به استناد مواد ۴۵۷ و بند

هفتم ماده ۴۸۹ قانون، درخواست ایشان رد می شود، این تصمیم قطعی است» متعاقب این تصمیم شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مقرر داشت: «این مرجع در خصوص آراء صادره از محاکم بدوی وظیفه تجدید نظر و صدور رای شایسته را دارد و در مانحن فیه تصمیم دادگاه در زمره رای نمی باشد و اساساً قابلیت اعتراض ندارد از این رو به استناد ماده ۲ قانون یادشده قرار رد دعوی تجدیدنظرخواهان صادر و اعلام می گردد این رای قطعی است.» ( بازگیر، ۱۳۹۳ ، ص ۳۵).

#### ۴-۱- ابلاغ به موقع

با شکل گیری جریان داوری، مسئله ی ابلاغ به یکی از مهم ترین مسائل در جریان داوری مبدل می شود، زیرا این اصل مهم حاکم بر داوری ایجاب می کند طرفین داوری و حتی داوران از جریان داوری اطلاع کافی و وافی داشته باشند. در این راستا، ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر کرده است: «داوران باید از جلسه ای که برای رسیدگی یا مشاوره یا صدور رای تشکیل می شود مطلع باشند...» این اصل به نوعی با اصل حق دفاع در ارتباط نزدیک قرار دارد و مکمل آن است. با توجه به برداشت سطحی از مقررات آیین دادرسی مدنی تصور اولیه این است که ابلاغ داخل در محدوده ی تشریفات دادرسی است زیرا در محدوده ی قانون آیین دادرسی مدنی سخن از ابلاغ همواره به دنبال تشریفات مطرح می شود و گفته می شود تشریفات ابلاغ رعایت شده است، یا نشده است. از طرفی، در داوری داخلی این حق به طرفین داده شده است که نحوه ی ابلاغ را معین کنند. در ماده ۴۸۵

قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده است: «چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رای داور پیش بینی نکرده باشند، داور مکلف است رای خود را به دفتر دادگاه ارجاع کننده ی دعوا به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، تسلیم نماید.»

در این زمینه گفته شد است «مقررات مربوط به ابلاغ اوراق دادرسی که جزء اصول و مقررات دادرسی است از طرف داور لازم الرعایه نیست. حتی امکان رعایت مقررات مربوط به ابلاغ از جمله مواد ۹۰ به بعد آیین دادرسی برای داور وجود ندارند، زیرا داور نه تنها نمی تواند متکفل امر ابلاغ طبق آیین دادرسی مدنی باشد، بلکه نمی تواند مستقلا یا از طریق دفاتر دادگاه ها ابلاغ اوراق قضایی را از مأموران ابلاغ دادگستری بخواهد. رعایت مقررات مربوط به ابلاغ با استفاده از مأموران ابلاغ دادگستری خلاف طبیعت داوری است که اقتضای سرعت را دارد و لزوم ابلاغ اوراق مربوط به دعوای مطروح نزد داور به وسیله ی دادگستری با توجه به تشریفات آن داوری را نیز منتفی می کند؛ زیرا مهلت رسیدگی و اظهار نظر داور محدود است و اگر داور بخواهد مقررات آیین دادرسی را درباره ی ابلاغ رعایت کند، امکان اینکه در جریان ابلاغ دادخواست به خواننده مهلت داوری منقضی گردد و موردی برای رسیدگی داور باقی نماند وجود دارد. با وجود این، عدم پایبندی داور به رعایت تشریفات دادرسی مربوط به ابلاغ اوراق قضایی به معنای عدم لزوم ابلاغ این اوراق به اصحاب دعوی نیست، بلکه، چون داور ملزم به رعایت مقررات ابلاغ است، باید به هر نحو مقتضی خواهان و خواننده را برای رسیدگی به پرونده



و شنیدن توضیحات و مدافعات آنان دعوت کند تا به طور واقعی، در جریان رسیدگی داور قرارگیرند. (واحدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰)

#### ۴-۲- ضمانت اجرای ابلاغ نکردن صحیح و به موقع

ممکن است برخی استدلال کنند که اگر اصل ابلاغ در شمار اصول دادرسی و رعایت آن بر داور یا داوران لازم بود، عقلاً باید قانونگذار ضمانت اجرایی نیز برای زیرپاگذاردن این اصل پیش بینی می کرد. در حالی که با ملاحظه بندهای مختلف ماده ۴۸۹ آیین دادرسی مدنی ملاحظه می شود که رعایت نکردن ترتیبات ابلاغ از موجبات ابطال رأی داورى به شمار نیامده و به عبارت دیگر، مقنن ضمانتی برای رعایت این اصل پیش بینی نکرده است.

در پاسخ باید گفت اولاً به نظر می رسد درجه ی اهمیت اصول دادرسی میزانی است که لزومی به پیش بینی ضمانت اجرا برای آن وجود ندارد و چنین آراییی اعم از اینکه در محاکم دادگستری صادر شد، یا توسط مراجع داوری صادر شود، در سیره ی عقلی هر جامعه بی اعتبار خواهند بود. به عبارتی، اگر شما از عقلای هر جامعه سؤال کنید دادگاهی بدون دعوت یا استماع دفاعیات شخصی حکمی علیه وی صادر کرد است، مسلماً خواهند گفت چنین حکمی بی اعتبار است، زیرا رعایت نکردن اصول حاکم بر دادرسی صادر شده است. دوم، به نظر ما حداقل در محدوده ی داوری داخلی ضمانت اجرای بی توجهی به این اصل مهم را می توان در محدوده ی بند یک از ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و با تفسیر موسع آن جست و جو کرد که بر اساس آن رأی داوری را که بی توجه به قوانین موجد

حق صادر شده باشد از مصادیق آرای باطل دانسته است. همان طور که درباره ی داوری های بین المللی نیز بند ج ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بر اجرای این اصل تأکید کرده است و مقرر می کند: «چنانچه مقررات این قانون در خصوص ابلاغ اخطاریه های تعیین داور یا درخواست داوری رعایت نشده باشد، رأی قابل ابطال خواهد بود.» شایان ذکر است اینکه قانون داوری تجاری بین المللی رعایت نکردن مقررات مربوط به ابلاغ را از اسباب قایل ابطال بودن رأی داوری دانسته و آن را برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی در شمار آرای باطل قرار نداده است. (اسماعیلی و هریسی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۹)

### نتیجه گیری

داوری نوعی قضاوت خصوصی است و داوران اختیارات خود را در چارچوب قرارداد داوری یا شرط داوری از طرفین اختلاف به عاریت می گیرند. با توجه به مفهوم ماده ۴۷۷ آ.د.م که داوری را تابع مقررات آئین دادرسی نمی داند به نظر می رسد داوری تابع تشریفات نخواهد بود؛ نویسندگان حقوقی برای شناساندن اصول دادرسی و تفکیک آنها از تشریفات دادرسی تلاش های مجدانه ای کرده اند. منظور از اصول دادرسی، اصولی است که با فراهم کردن مقررات بسیار کلی و عمومی، معیارهای دادرسی عادلانه را در نظر می گیرد. اصول دادرسی ویژگی هایی دارد، از جمله کلی، دائمی، انتزاعی و ارزشی بودن. مقصود از کلی بودن آن است که اصل حقوقی قاعده ای است کلی که گروهی از روابط حقوقی را دربر می گیرد و منبع چندین قاعده جزئی است. این اصول هنگام وضع مقید به فرد یا اشخاص

معین نیست و مفاد آن با یکبار انجام گرفتن از بین نمی رود اگرچه ممکن است فقط یک یا چند فرد مشمول حکم آن باشند. دائمی بودن نیز به معنی آن است که اصول به زمان و دوران خاصی مقید نبوده و تا زمانی که منسوخ نشده باشند اعتبار دارند. مقصود از انتزاعی بودن نیز آن است که این اصول در عالم ذهن قابل تصورند اگرچه در عالم عین هم مصادیق آن دیده می شود. اصول همچنین ارزشی اند. منظور واقعیاتی است که مورد پذیرش و خواست اکثریت جامعه اند و مطلوبیت دارند. خاستگاه اصول حقوقی بسیار است. گروهی ناشی از حقوق طبیعی و عقل و گروهی وجدان عمومی را سازنده ی این اصول می دانند. نیز پاره ای عرف و برخی اراده ی مردم را دخیل در این امر می دانند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

اسماعیلی هریسی، ابراهیم (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تاسیس نهاد داوری در حقوق ایران (مقاله داوری در قراردادهای پیمانکاری موضوع شرایط عمومی پیمان)، چاپ اول، به اهتمام محمد کاکاوند، تهران: گنج دانش.

بازگیر، یدالله (۱۳۹۳)، تشریفات دادرسی مدنی در آئینه آراء دیوانعالی کشور "داوری و احکام راجع به آن"، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوسی.

خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۶) ه، دو مساله و یک انتخاب در حقوق داوری: عدالت یا اراده ی طرفین؟، مجله ی تحقیقات حقوقی، شماره ۷۹، از ص ۱۹۵ تا ۲۱۲، ۱۳۹۶.

خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳)، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه ی قضایی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات دراک.

شهبازی نیا، مرتضی (۱۳۹۱)، داوری و انصاف، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تاسیس داوری در حقوق ایران، صفحات ۱۱۷ تا ۱۳۵، ۱۳۹۱.

ساردویی نسب، محمد و سماواتی پور، محمدرضا (۱۳۹۳)، ضرورت تسلیم رای در مدت داوری، مجله دیدگاههای حقوق قضایی، شماره ۶۷، از ص ۱۰۳ تا ۱۳۲، ۱۳۹۳.

شهبازی نیا، مرتضی و بازگیر، سعید (۱۳۹۴)، نظم عمومی و نقش آن بر امور شکلی داوری، مجله ی تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۳، از صفحه ۸۹ تا ۱۱۶، ۱۳۹۴.

شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۱)، داوری تجاری بین المللی، تهران: سمت.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، اعتبار امر قضاوت شده در امور مدنی، تهران: دادگستر.

کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۱)، داوری پذیری اختلافات راجع به اموال عمومی و دولتی، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، ۱۳۹۱.

قربانیان، حسین (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تاسیس نهاد داوری در حقوق ایران (ضرور اصلاح قواعد داوری در حقوق ایران)، چاپ اول، به اهتمام محمد کاکاوند، تهران: گنج دانش.

متین دفتری، احمد (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی، بخش حقوق جلد ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.

محمدی، غلامرضا (۱۳۹۳)، مداخله دادگاههای ملی در روند داوری داخلی در حقوق ایران و انگلیس، مداخله دادگاه های ملی در روند داوری داخلی در حقوق ایران و انگلیس، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ۱۳۹۳.

واحدی، قدرت الله (۱۳۸۷)، آئین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی